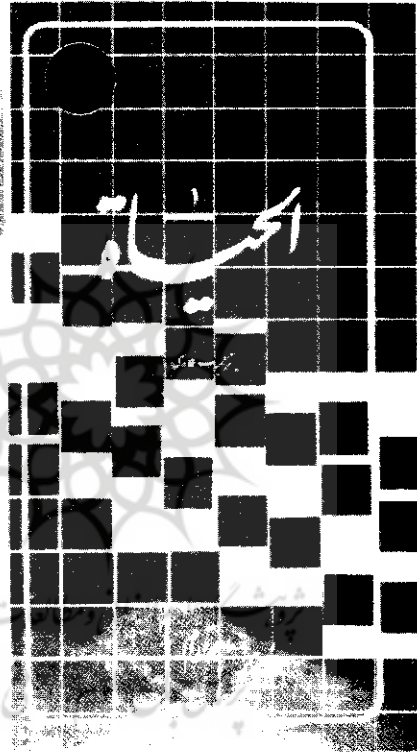


ساختار الحیاة



محمد رضا موحدی

تألیف یک کتاب، شباهتی تمام به تأسیس و بنای یک ساختمان دارد. از زمین و زمینه‌ی آن گرفته تا مواد و مفاد و حتی اسکلت بندی و هندسه‌ی کار تا ریزه کاری‌های مراحل پایانی و...، همه به هم مانسته؛ و همه معماری دلسوز و کاردان می‌طلبد. قداماً درباره‌ی زمینه‌های پیدایش اثر، وسواس‌ها و تأمل‌های درخور توجهی به خرج می‌دادند. آنان گاه به أغراض تألیف و شروط ابتدایی آن، بیش از شکل و تبویب اثر، التفات داشتند. شادروان سید نصرالله تقوی در کتاب هنجار گفتار^۱ به نقل از کتاب شفاء الصدور می‌نویسد:

ابن حزم ظاهری در رساله‌ی اندلسیه که از الطف رسائل معموله در این باب است، گفته- و سایر فضلا و حکما نیز به موافقت یا متابعت او قاعده‌ای تأسیس کرده‌اند- که هیچ عاقلی را روا نیست که تخطی کند در تألیف، از یکی از هفت قسم:

اول، چیزی اختراع و ابتکار کند که مسبوق به او نشده باشد.

دوم، عملی یا کتابی ناقص که او را تتمیم یا تکمله کند.

سوم، مشکلی سر بسته و در بسته که به شرح، فتح اقبال و رفع اشکال آن کند.

چهارم، کتابی یا عملی مفصل و طویل الذیل که به حذف زوائد و جمع فوائد، آن را مختصر کرده، بی‌اخلال به جزئی و بی‌نقیصه‌ای به قالب تصنیف درآورد.

پنجم، امور متفرقه پراکنده‌ای که به سلسله‌ی جامعه فراهم آورد و در رشته‌ی جمع و تألیف کشد.

ششم، مسائل مختلطه‌ی درهم شده‌ای که غیر مرتب و نامتضمنند، بر وجهی خاص و ترتیبی مخصوص در سلک ترتیب و تنضید آورد.

هفتم، کتابی یا مسأله‌ای که در او مؤلف یا مخترع خطائی کرده، بر خطای او تنبیه کند و فساد او را اصلاح نماید. و تألیفاتی که بیرون از آن هفت قسم است، مثل اکثر مؤلفات، شایسته‌ی اعتنای فحول و زینده‌ی مراجعه‌ی ارباب عقول نیست؛ چنان که گفته‌اند: «وینبغی لکل کتاب فی فن قد سبق الیه آن لایخلو کتابه من خمس فوائد:

۱. استنباط شیء کان معضلاً ۲. جمعه ان کان متفرقاً ۳. شرحه ان کان غامضاً
۴. حسن نظم و تألیف ۵. اسقاط حشو و تطویل.

● الحیة، تنها مجموعه‌ای از آیات و احادیث نیست، بلکه تنظیم

جهان شناسی وایدئولوژی اسلامی است با التزام دقیق به این‌که این جهان شناسی وایدئولوژی به دست آمده از قرآن و حدیث واز فهم مجموعی و موضوعی آنها باشد.

بنابر چنین تأمل‌هایی، کم‌ترین انتظار از میراث‌بانان فرهنگ غنی اسلامی این است که متون بازمانده از گذشتگان را - با حفظ آن هفت شرط پیش گفته - به گونه‌ای ارائه دهند که سهم خلاقیت امروزیان نیز در آن آشکار باشد. در زمینه‌ی متون تاریخی وادبی، چنین تلاشی را در دهه‌های اخیر به خوبی می‌توان احساس کرد و از نتایج آن تلاش‌ها بهره برد؛ اگر چه در همین زمینه‌ها نیز هنوز متون بسیاری برای تحقیق، تمییم، شرح، پیراستن، تنظیم و تصحیح انتقادی باقی است که چشم انتظار پژوهش‌گران جوان‌تر است، ولی آن چه تأسف همگان را بر می‌انگیزد، عدم توجه جدی به نحوه‌ی ارائه و عرضه‌ی متون مذهبی در چند دهه‌ی گذشته بوده است.

آنچه که زمینه‌ی پیدایش «الحیة» بوده است، میراث بسیار گسترده‌ی حدیث شیعه و روایات فراوانی است که گردآوری نظام‌مند و نیز حُسن نظم و تألیف و گاه شرح برخی غموضات آن، بی‌شک در پی ریزی جامعه‌ای کاملاً مطابق با آرمان‌های اسلامی، مؤثر خواهد بود.

الحیة، تنها مجموعه‌ای از آیات و احادیث نیست، بلکه تنظیم جهان شناسی وایدئولوژی اسلامی است با التزام دقیق به این که این جهان شناسی وایدئولوژی به دست آمده از قرآن و حدیث واز فهم مجموعی و موضوعی آنها باشد.

مؤلفان خواسته‌اند در این کتاب، ایدئولوژی اسلامی و نظام مکتبی، و خط فرد سازی و جامعه پردازی اسلام را به مدد دو متن اصلی (کتاب و سنت، حدیث) عرضه دارند.^۲ انگیزه‌های آغازین برای شکل بخشیدن به این دایرة المعارف اسلامی، معرفی و عرضه‌ی اسلامی به دور از شائبه‌ها، اغراض شخصی و ذهنیت‌های آلوده بوده، چرا که گاه تفسیرهای گوناگون از دین، جای خود را به اصل دین می‌داد، به ویژه آن که این تفسیر گاه از کسانی ارائه می‌شد که آب در آسیاب سرمایه داری اسلامی می‌ریختند. دغدغه‌هایی چنین، موجب شد که گردآورندگان این موسوعه‌ی بزرگ، برای حفظ چهارچوبه‌ی اسلام از انواع برداشت‌های ناروا، و با استناد به اصیل‌ترین متون اسلامی، یعنی قرآن و حدیث (به مقتضای حدیث ثقلین و نیز آیه‌ی فاستلوا أهل الذکر إن کتم لا تعلمون (نحل، ۱۶/ ۴۳))، طرحی نو در افکنند تا هم چنان راهی برای شناسایی واقعی معارف الهی، گشوده بماند. این راه البته، «رجوع مجدد به اسلام اصیل و اصل اسلام و حقایق و معارف و برنامه‌ها و تربیت‌های دست نخورده‌ی آن، به منظور عرضه‌ی مجدد اسلام جامع، در

● انگیزه‌های آغازین برای شکل بخشیدن به این دایرة المعارف اسلامی، معرفی و عرضه‌ی اسلامی به دور از شائبه‌ها، اغراض شخصی و ذهنیت‌های آلوده بوده، چرا که گاه تفسیرهای گوناگون از دین، جای خود را به اصل دین می‌داد.

صورت اصیل و سازنده‌ی آن» است.

در این نگاه هماهنگ به آیات و حیاتی و میراث حدیثی شیعه، سعی بر آن بوده که حتی المقدور به برخی نیازهای تربیتی انسان معاصر پاسخ داده شود. بی تردید اگر نشانی درستی از آن چشمه سارهای زلال، داده شود، دست تمنای هر انسان تشنه‌ای، برای

برداشتن جرعه‌ای از آن به حرکت درخواهد آمد. بی سبب نیست که امام رضا علیه السلام پیروی مردم از سخنان اهل بیت را به عرضه‌ی نیکو و ارائه‌ی صحیح محاسن کلام^۳ این خاندان پیوند می‌دهد.

باری عرضه‌ی معارفی چنین مالا مال از کمال در هیأتی با جمال، از سالیان دور دغدغه‌ی خاطر مؤلفان این مجموعه بوده و با چنین قصدی، آرزومند آن بوده‌اند تا تحولی شگرف در ساختار تألیفات ارزنده در حوزه‌ی علوم اسلامی، ایجاد کنند. آنچه تا کنون از *الحیة*، حیات یافته، شش مجلد است و امید می‌رود که همین میزان نیز بر آن افزوده شود. خواننده‌ی فارسی زبان اینک این توفیق را دارد که علاوه بر متن اصلی *الحیة* (به عربی)، از ترجمه‌ی روان و سالم مرحوم استاد احمد آرام نیز بهره‌گیرد. سپاس خدای را که به استاد آرام چنان فرصتی بخشید که پیش از اتمام حیات، به اتمام ترجمه‌ی *الحیة*، نائل آید.

در این مقال، نیز بیشتر به ترجمه‌ی شش جلدی *الحیة* نظر داریم و بر آنیم تا نگاهی به اجمال بر ساختار ظاهری و برخی ریزه‌کاری‌های درونی آن بیفکنیم.

هندسه‌ی کتاب

شهر بزرگی را در نظر بگیرید که در سالیان دور، روستایی آباد بوده و سپس با گسترش روز افزون، به دهستان، بخش، شهر، شهرستان و... تبدیل شده است، با کوچه‌ها و خیابان‌هایی باریک و درهم تنیده که اینک مظاهری از تمدن، و نمایی از فن‌آوری‌های غرب را به خود دیده و طبعاً با ناهمگنی‌های عدیده پیکره‌ای بی‌قواره یافته است! در چنین شهری نباید از دیدن خانه‌ای با دیوارهای کاه‌گلی در کوچه‌پس‌کوچه‌های یک متری، اما با پاسیو و آشپزخانه‌ی open تعجب کرد!

نیز شهری را می‌توان در نظر آورد که از ابتدا به قصد شهرسازی و با تأمین همه‌ی آنچه زندگی شهری اقتضای آن را دارد؛ همچون: نیازهای راه و ترابری، اقتصادی، بهداشتی، آموزشی، تفریحی و... بنا نهاده شده و در ساخت آن از ذوق و اندیشه‌ی معماران بزرگ و باتجربه، بهره‌گیری شده باشد.

حکایت بسیاری از مجموعه‌های حدیثی که تا کنون دیده‌ایم در مقایسه با *الحیة* بدین سان است. *الحیة* دارای معماری از پیش تعیین شده است. باب‌ها و فصل‌ها و دیگر

وابسته‌های مندرج در این کتاب، هر یک در جای خویش نشسته است و به هیچ وجه اتفاقی یا طرداً للباب نیست. از این حیث، الحیة کمابیش به کتاب الغدیر علامه‌ی امینی شباهت دارد و کار شگرفی که معمار مدینه‌ی الغدیر^۴ به سامان آورد. بی سبب نیست که مؤلفان الحیة، خود را - از جمله - پرورده‌ی مؤلف الغدیر می‌دانند.

از الحیة - آن چنان که گفته شد - تاکنون یک دوره‌ی شش جلدی، به پایان رسیده و مؤلفان آن وعده داده‌اند که دو دوره‌ی شش جلدی دیگر نیز امکان حیات دارد. دوره‌ی

● الحیة دارای معماری از پیش تعیین شده است. باب‌ها و

فصل‌ها و دیگر وابسته‌های مندرج در این کتاب، هر یک

در جای خویش نشسته است و به هیچ وجه اتفاقی یا

طرداً للباب نیست. از این حیث، الحیة کمابیش به کتاب

الغدیر علامه‌ی امینی شباهت دارد

حاضر دارای دوازده باب است. برای پی بردن به نظمی که در نحوه‌ی تبویب الحیة وجود دارد، بد نیست به عنوان این باب‌ها مروری داشته باشیم:

باب اول الحیة، باب معرفت (باب المعرفة و اصالتها) است؛ یعنی آنچه که هر انسان فرهیخته و با فطرت سلیم، در جست‌وجوی آن است. این معرفت، نخست در معنای عام آن پی‌گیری شده است و پس از عبور از پنجاه فصل اصلی و سی فصل فرعی، حاوی فصولی در: اهمیت شناخت؛ طلب علم؛ شناخت، چگونگی و درجات آن؛ نمودارهای شناخت تکامل یافته؛ راه‌ها و روش‌های نشر اندیشه و شناخت؛ شناخت نفس (خودشناسی)؛ شناخت جهان (جهان‌شناسی)؛ شناخت خدا (خداشناسی)؛ شناخت حجّت؛ و... است. با پذیرش این نکته که اگر مسیر معرفت، درست سلوک شود، لاجرم به معرفة الله می‌انجامد (البته با فرض پیروزی بر عوامل بیرونی و عبور از لغزشگاه‌های پرخطر و با یادکرد نمونه‌هایی از قبیل حی بن یقظان و ابن طفیل و...)، این باب خود مدخلی نیکو برای ورود به باب دوم، یعنی باب العقیده و الایمان است. ایمان همان معرفة الله یا نتیجه‌ی قهری معرفت خداست که همه کس توفیق چشیدن از چنان

چشمه‌ای را ندارد؛ اگر چه همه باید بکوشند تا جامی از آن به کف آرند: یا ایها الذین آمنوا، آمنوا (نساء، ۴/۱۳۶). این باب، خود شامل پنج فصل اصلی است با این عناوین: اهمیت عقیده؛ عقیده‌ی بزرگ، ایمان به خدای متعال؛ ایمان عقیده است و عمل؛ توحید و شرک؛ نقش ایمان در جهت‌گیری اجتماعی.

اگر ایمان برمنهج صحیح آن، به دل نشسته باشد، بی‌شک عمل را در پی دارد. چراکه: «الایمانُ والعملُ اخوان توأمان و رفیقان لا یفترقان...»^۵. از این رو باب سوم، باب العمل نام گرفته است. در این باب که خود بیست و هفت فصل دارد - به مباحثی همچون اصالت و اهمیت عمل؛ پیوستگی ایمان و عمل؛ عمل کیفیت است نه کمیت؛ عمل و کار، نه آرزو و پندار؛ کردار سپس گفتار؛ نظم در عمل و کار؛ تدبیر در مقدمات و ارزشیابی نتایج و...، پرداخته می‌شود.

انسانی که به ایمان رسیده است و بر اساس ایمان خویش، به انجام اعمال و تکالیف دینی می‌پردازد، لاجرم تفاوتی بین تکالیف فردی و اجتماعی نمی‌بیند و برای نمونه قیام در برابر ظلم را همسان اقامه‌ی نماز می‌بیند و گاه برتر از آن. از این رو بر خلاف پندار برخی ساده‌انگاران، ساحت دین را از جلوه‌های ایدئولوژیک آن نمی‌پیراید، بلکه دین مبتنی بر شناخت، او را به حرکت ایدئولوژیک وامی‌دارد.

با این توضیح، کاملاً منطقی می‌نماید که پس از باب العمل، در الحیاة بآبی تحت عنوان میرزات الایدیولوجیة الالهیة (امتیازهای جهان بینی الهی) باز می‌شود و در آن طی بیست و دو فصل، مباحثی همچون:

آرامش روحی و سیراب کردن عطش وجدانی؛ همبستگی انسان و جهان؛ هدفداری جهان و انسان؛ نگرش مثبت نه منفی؛ دستور دینی و تأثیر ژرف آن؛ منشأ الهی حقوق؛ پیوندهای ریشه‌ای میان انسان و قانون؛ از بین بردن سلطه‌ها (حاکمیت‌های باطل و ظالم)؛ نیرومندی؛ عزت و پایداری؛ اعتقاد به جهان دیگر و نقش آن در تعالی آدمی، مطرح می‌شود. این چهار باب، جلد اول از این مجموعه را تشکیل می‌دهد.

انسان مؤمن به خدا و معتقد به ایدئولوژی اسلامی، طبعاً به راهنمایی‌های مرتبط با خدای متعال، نیاز دارد. از این رو شناخت پیامبران و رسالت‌های ایشان لازم می‌آید و باب پنجم الحیاة با عنوان الاصول العامة لرسالات الانبیاء (اصول کلی رسالت پیامبران) متوجه چنین نیازی بوده است. به اعتقاد ما مسلمانان، حاصل دعوت همه‌ی انبیای عظام، در دیانت

خاتم الانبیاء ﷺ و معجزه‌ی بزرگ او یعنی قرآن کریم خلاصه شده است. پس مؤلفان الحیة نیز باب ششم کتاب خود را باب قرآن نامیده‌اند و طی پنجاه فصل اصلی، درباره‌ی ویژگی‌ها و اهمیت این کتاب الهی و برنامه‌های انسان ساز آن، به تنظیم معارف اسلامی پرداخته‌اند. آن‌گاه باب هفتم به الرواد الصادقون (رهبران راستین) اختصاص یافته است تا دانسته شود که ویژگی معلمان تربیت یافته‌ی اسلام و قرآن، چیست و چسان می‌توان رهبران دروغین را در بازار مکاره‌ی اندیشه باز شناخت. در این باب که در پانزده فصل تنظیم شده است، برخی از وجوه تمایز پیشوایان راستین، فداکاری‌های فراوان آنان در راه انسان و سعادت او، زندگی ساده و بی‌پیرایه‌ی آنان و نیز موضع‌گیری قاطع آنان برای بازگرداندن حقوق مردم و پاسداری از آنان، گنجانیده شده است.

باب هشتم الحیة درباره‌ی علماست، بر مبنای این اعتقاد شیعی که سلسله‌ی رهبران راستین (الرواد الصادقون) در عصر غیبت معصوم، به علمای ربّانی می‌رسد.^۶ این باب با چهارده فصل اصلی و نزدیک به نود فصل فرعی، حاوی آیات و روایاتی است که از عظمت و ارزش عالم و مسئولیت‌های او و تشخیص عالمان صالح از عالمان فاسد، آغاز شده و به مطالبی پیرامون مرجعیت، مرجع تقلید و نیز ولایت فقیه می‌انجامد. و سپس شروطی مهم برای تحقق ولایت فقیه.

از آنجا که جامعه‌ی دینی بدون داشتن ابزار و قدرت اجرایی، امکان تحقق آرمان‌های خود را نخواهد داشت، بناچار باید به حریم فلسفه‌ی سیاسی اسلام گام نهاد و بایی را به آن اختصاص داد. باب نهم از این رو به عنوان الولاية والحکومة (ولایت و حکومت) نامیده شده تا دانسته شود که سیاست و تربیت با یکدیگر غرابتی ندارند، سهل است که پیوندی ناگسستنی دارند. انسان صالح در جامعه‌ای صالح شکل می‌گیرد و جامعه‌ی صالح از انسان‌های صالح تشکیل می‌شود! و برای سوق دادن جامعه به سوی صلاح می‌باید توانایی‌های لازم کسب شود. ناگفته پیداست که هیچ نظریه‌ی تربیتی و هیچ تفکری بدون پشتوانه‌های فرهنگی متکی بر اقتدار و قدرت اجرا، نفوذ نخواهد یافت.

در این باب، چهارده فصل اصلی وجود دارد که عناوین برخی از آنها چنین است: حکومت دینی الهی؛ مصالح عمومی و حاکم دینی؛ پیوستگی اعمال دینی به فلسفه‌ی سیاسی؛ وجوب طرد کردن حکومت‌های غیر دینی. در پایان این فصول چهارده گانه نیز اشاراتی مهم درباره‌ی تعریف و اهداف حکومت اسلامی آمده است.

باب دهم الحیاة در واقع تجدید مطلعی است در تکمیل مضمون حکومت اسلامی، که با عنوان الحاکم الاسلامی، وظائفه من واجباته و مسؤولياته (حاکم اسلامی، تکالیف و مسؤولیت های او) آمده است و در آن، ضمن شش فصل اصلی (و بیست و پنج فصل فرعی) به اختیارات حاکم اسلامی و آنچه بر او واجب است؛ حاکم اسلامی و کارگزاران او؛ حاکم اسلامی در دستگاه اداری؛ و سایر وظایف حاکم اسلامی در مواجهه با رخدادهای گوناگون اجتماع، پرداخته شده است.

تا بدین جای ابواب دهگانه، دو مجلد از الحیاة را شکل می دهند. که متن اصلی آن در تابستان سال ۱۳۵۸ منتشر شد و می توان همه ی مطالب آنها را مصدق برای بخش نخست این دو آیه ی شریفه دانست که: *ان الله عزوجل انزلنا (نحل، ۱۶/۳۶)؛ واولوا الدیلة و العسکر (انعام، ۱۵/۶)* - از این رو - و به دلیل اهمیت فوق العاده ی طرح اقتصاد اسلامی^۷، باب یازدهم و دوازدهم در چهار مجلد به بخش دوم همان آیه ی مبارکه، اختصاص یافته است. مؤلفان الحیاة، در مقدمه ی دراز دامن جلد سوم، کلیاتی از اقتصاد اسلامی را ترسیم کرده اند. هم چنین در کتابچه ای با عنوان گزارشی درباره ی جلد سوم تا ششم الحیاة، به تفصیل در این باره سخن رفته است. در آن کتابچه انگیزه ی تألیف این ابواب چنین خلاصه شده است: ما خود این فصول و مباحث را مدخلی دانسته ایم بر «استنباط اقتصاد اسلامی» به منظور ایجاد جامعه ای نزدیک به معیارهای قرآنی، در ارتباط با تحقق بخشیدن به «قسط اسلامی» که همان خود آرمان اقتصادی - اجتماعی نهضت های انبیا ی است از سوره های انعام تا ... پس هدف از تدوین این فصول و عرضه ی آیات و روایاتی که در آنها آمده است، روشن ساختن چگونگی «سیر ثروت و امکانات در جامعه ی اسلامی» است، یعنی این که اسلام به «ثروت و امکانات» چگونه نظر می کند و سیر آنها را در جامعه و کیفیت برخورداری مردمان را از آنها به چه وجه صحیح می داند و می پذیرد...^۸

عنوان باب یازدهم، چنین است: المدخل الی دراسة الاقتصاد الاسلامی (خطوط عامة) [مدخلی بر تحقیق در اقتصاد اسلامی (خطوط کلی)] و باب دوازدهم نیز با همین عنوان، اما به اصول کلی (عبارات گهر باری که می توان از آنها «اصل اقتصادی» استخراج کرد) مربوط است. هر یک از این دو باب دارای پنجاه فصل و جمعاً مشتمل بر بیش از ۱۱۰۰ عنوان اصلی و فرعی است.

تا بدین جا ابواب دوازده گانه ی الحیاة - مندرج در یک دوره ی شش جلدی - به پایان

می‌رسد و برای گریختن از این سوء فهم که مباحث اقتصادی پایان بخش همه‌ی تعالیم اسلامی است، جلد هفتم الحیة با مباحث تربیتی آغاز خواهد شد تا خواننده با انواع تربیت اسلامی به تفصیل آشنا شود.

ترجمه‌ی الحیة

در مجموعه‌ای از آیات و روایات با چنان اهداف و انگیزه‌هایی در تنظیم و تبویب - در زین پیش از آنها یاد شد - طبعاً حساسیت و دقتی صد چندان در بازگردانی متن و انتقال معانی، ضرورت می‌یابد. این ضرورت آنجا کاملاً آشکار می‌شود که به آشفته بازار ترجمه‌های متون مذهبی نظری افکننده باشیم و بر حال متون فاخری که ترجمه‌هایی نازل یافته‌اند، ناله‌ی تأسف انگیز سرداده باشیم.

با تأملی سزاوار اهل پژوهش، در می‌یابیم که افزون بر نحوه‌ی چینش و گزینش آیات و روایات، بخش‌های نگارش یافته‌ی مؤلفان نیز که با عنوان‌های گوناگون (همچون: الفات نظر، نظرة الی الباب، اشاره‌ی هامه، تذیل و...) حجم معتناهی از کتاب را به خود اختصاص داده است، در عربیت خود، از استحکام قابل قبولی برخوردار است. این سلامت لفظ و جزالت عربیت از آن روست که مؤلفان خود در تعلیم و تعلم ادب عربی، ید طولاً داشته‌اند و نیز متن عربی نوشته‌ی خود را از چشم برخی استاد عرب زبان قلم آشنا، گذرانده‌اند. متن عربی، گاه چنان پرصلابت و حماسی و شورآفرین است که به نظر می‌رسد، خواننده‌ی ترجمه‌ی فارسی کتاب، از دریافت برخی لطافت‌ها و شورانگیزی‌های متن، بی‌بهره یا کم‌بهره می‌ماند.

آشنایان با زبان و ادب عربی خود به نیکی در می‌یابند که مترجم چنین آثاری هر چند خود از استادان و چیره‌دستان ترجمه باشد، اما از برگردان همه زوایا و خبایای واژگان گسترده‌ی عربی باز می‌ماند و این را در این مورد خاص نمی‌توان حمل بر ناپختگی وی دانست. و در باب اهمیت و حساسیت ترجمه و نقل به معنا در متون دینی، استاد حکیمی خود در جایی نوشته است:

یکی از حساس‌ترین مصادیق و موارد نقل به معنی، ترجمه است. در نقل به معنی، حدیث را نقل به معنی می‌کنند، نه نقل به لفظ، یعنی معنی را می‌گیرند و به الفاظی دیگر نقل می‌کنند.

این کار اگر در زبان اصل صورت گیرد، یعنی هم الفاظ اصل و هم الفاظ ناقل، عربی باشد. مثلاً- آن را نقل به معنی گویند و اگر در زبان غیر عربی باشد، یعنی زبان اصل عربی باشد و زبان ناقل فارسی یا آلمانی یا...، آن را ترجمه گویند. بنابراین ترجمه‌ی کلام کسی- تا چه رسد به کلام خدا و پیامبر و امام و عالمان دین- جایز نیست مگر وقتی مترجم و ناقل از همه‌ی خواص و اژه‌ای و ترکیبی هر دو زبان مطلع باشد و مجاز، کنایه، استعاره، ضرب‌المثل و انواع تعبیرات دو زبان را بشناسد، و از نظر سبک بیان و سطح کلام و هویت تعبیر و اصالت سخن و سخن‌دانی نیز در حد (یا نزدیک به) گوینده‌ی اصل باشد. وگرنه کار ترجمه در غیر کلمات دینی، عقلاً حرام است و جرم، و در کار آثار دینی هم عقلاً و هم شرعاً.^۹

اما در ترجمه‌ی این مجموعه خوشبختانه برابری معانی در زبان مقصد و مبدأ، کاملاً رعایت شده است و تا آنجا که ممکن بوده در نقل به معنا، مفاهیم اصلی متن حفظ شده است.

در اینجا به برخی از ویژگی‌های ترجمه‌ی الحیة اشاره می‌شود:
۱. این که گفته‌اند ترجمه بسیار مشکل‌تر از تألیف است، چندان بیراه نیست، چراکه

● در ترجمه‌ی این مجموعه خوشبختانه برابری معانی در زبان مقصد و مبدأ، کاملاً رعایت شده است و تا آنجا که ممکن بوده در نقل به معنا، مفاهیم اصلی متن حفظ شده است.

در تألیف، نویسنده تنها با اندوخته‌های ذهنی یا ذوقی خود دست و پنجه نرم می‌کند و در گزینش و ترتیب دادن به معلومات خود، وسواس به خرج می‌دهد، اما مترجم به هنگام ترجمه افزون بر همه‌ی وسواس‌های شخصی خود در گزینش بهترین واژگان و سلاست عبارات و...، باید خود را در جای نویسنده‌ی متن اصلی قرار دهد و یقین بیابد که نویسنده‌ی اصلی نیز قصد القای همین نکته و مفهوم را داشته است. طبعاً هیچ مترجم متعهدی

نمی پذیرد که سخنانی از خود بر زبان نویسنده‌ی متن بگذارد و یا «تفسیر بما لایرضی صاحبُه» کند!

از این رو باید گفت «امانتداری در ترجمه»، مهم‌ترین ویژگی یک ترجمه‌ی مقبول به حساب می‌آید و این ویژگی در ترجمه‌ی الحیة به خوبی رعایت شده است. تنها مروری کوتاه بر ترجمه‌ی عناوین الحیة، به نیکی گواه این مدعاست. مرحوم استاد آرام، هم چون هر مترجم خبره و چیره، برای حفظ حریم امانت در ترجمه، حتی واژگانی را که اصطلاح خاص نبوده، اما بار معنایی ویژه‌ای داشته است، از ترجمه معاف ساخته و فهم آن را به فحوای متن یا توضیحات و انواده است. برای نمونه واژگانی همچون «تکاثر»، «اتراف» (۳/۳۶۸)، «آکل و مأکول اقتصادی» (۳/۵۲۴) «استضعاف فرهنگی» (۳/۵۴۷) و...، به حق سزاوار ترجمه دیده نشده تا ذره‌ای از بار معنایی آن کاسته نشود. از سوی دیگر عباراتی هم چون «هلاک المجتمع بأیدی المستأثرین» یا «هلاک المجتمع بأیدی المترفین» و نیز «الاکل بالباطل باسباب عامة»، با دقت و ذوق و رزق تمام، به ترتیب به: «تباهی اجتماع به دست انحصار طلبان»، «تباهی اجتماع به دست شادخواران» (۳/۱۳۱) و نیز «مال مردم خوری به طور عام» (۳/۳۱۳) ترجمه شده است.

البته باید یادآور شد که خصلت امانتداری در این ترجمه، بیشتر مرهون نظارت دقیق و ویرایشی عمیق است که از سوی استاد محمدرضا حکیمی اعمال شده است. تا آنجا که به تعبیر خود استاد، بیش از ۹۵ درصد از ترجمه‌ی عناوین و تمام پاورقی‌های جلد سوم تا ششم برعهده‌ی ویراستار بوده است. عبارات زیر، گوشه‌ای از حفظ دقت و امانت را از سوی ویراستار فرهیخته برمی‌نمایاند:

در ترجمه و ویرایش، گاه به ملاحظات، معنای «لازم نزدیک» آورده شده است (مثلاً «الواعی» = با استعداد؛ «شعبة الفضیلة» = اشاعه گران فضیلت)؛ و گاه «لازم دور» (مثلاً «الموضوعیة» = پژوهشی). اصولاً در اغلب احوال، در گزینش برابر لغوی یا تعبیری، ملاحظات معنایی شده است، نه این که غلط یا غفلت باشد مثلاً (درد و رنج در برابر «تعب» و «نصب»، نه خستگی و رنجه شدن)، چنان که گاهی معادل اصطلاحی آورده شده است نه لغوی. ۱۰

۲. ویژگی دوم در ترجمه‌ی الحیة، «استواری ساخت واژگان» است. بدین معنا که هر واژه همچون ظرفی دانسته شده که گنجایش معین دارد و بیش تر یا کم تر از ظرفیت خود

نمی‌طلبد. مترجم و ویراستار الحیة، به نیکی به میزان طاقت هر واژه برای حمل معانی واقف بوده‌اند و در ترجمه-هم‌چنان که در اصل متن مساوات دیده می‌شود- از ایجاز مُخَلّ و اطناب مُمل پرهیز کرده‌اند. نثر ترجمه اگر چه روان و سلیس است، اما همچون نثر روزنامه‌ای، سبک و بی‌رمق نیست و از استحکام در خور ترجمه‌ی متون دینی برخوردار است. برای نمونه می‌توان به بخش ترجمه‌ی احادیث در هر یک از فصل‌ها رجوع کرد و به موازنه‌ی متن و ترجمه پی برد.

۳. ویژگی سوم، «شورانگیزی دنیای واژگان» است. واژگان از آیات خدایند که هر یک - به توسط دستگاه صوتی ما آدمیان - به منظوری خاص آفریده شده‌اند. شاید تا اندازه‌ای چندان بیراه نرفته باشند آنان که معتقدند کلمات به ظاهر مترادف نیز، اختلافات معنایی دارند و هر یک در بردارنده‌ی مفهومی ویژه‌اند. این واژگان به خصوص آن‌گاه که از زبان وحی صادر شده باشند، یا صبغه‌ی نبوی یا علوی داشته باشند و یا اساساً از زبان و بنان امرای کلام صادر شده باشند، دیگر بی‌هیچ تردید مجال تساهل و تسامح در آن نیست و به هیچ واژه، به چشم واژه‌ای اتفاقی یا از سر فقر واژگانی یا تنگنای سجع و قافیه، نمی‌توان نگریست.^{۱۱}

در ترجمه‌ی چنین آثاری، افزون بر صلابت و استواری ساخت واژگان و سنجش گنجایی هر یک از آنها، باید به زیبایی و شکوه هر واژه توجه داشت (و در برابر، بار معنایی منفی و یا واژگان خنثی را نیز مد نظر داشت). از این رو نمی‌توان به راحتی حتی واژگان به ظاهر مترادف را دست‌چین کرد و صرفاً به زیبایی بافت آن نظر بست. پیداست که در این زمینه، دانش بیان و معانی تا چه اندازه می‌تواند به مترجم یاری رساند و خوشبختانه در الحیة، این ویژگی نیز در حد قابل قبولی وجود دارد و می‌تواند الگوی مناسب برای جلب علاقه‌مندان به دقت در گزینش واژگان محسوب شود.

همان‌گون که پیداست ترجمه‌ی حاضر نه به ورطه‌ی جمود و تحت‌اللفظ در برابر متن افتاده و نه خارج و آزاد از متن شده است. ضمن این که ترجمه‌ای است «باوفا»، به آفت ترجمه‌ی باوفا، که جمود و تحت‌اللفظ است، دچار نگردیده و ضمن این که ترجمه‌ای است «زیبا»، به آفت ترجمه‌ی زیبا، که بی‌راهه و آزاد بودن است، دچار نشده است. هم حُسن ترجمه‌ی تحت‌اللفظی را که باوفا و امین بودن است، دارد و هم حُسن ترجمه‌ی آزاد را، که زیبا و روان بودن است.^{۱۲}

در اینجا بی‌مناسبت نیست تا برای روشن‌تر شدن مفهوم صلابت و استحکام نثر

الحیة و در عین حال روان و سلیس بودن آن، و به یمن حضور در سالی که آن را «عزت حسینی» نام نهاده اند، بخشی از متن الحیاة را - که در ذیل این سخنان گهر بار امام حسین علیه السلام آمده که: «... اما بعد، فقد علمتم أن رسول الله صلی الله علیه و آله قد قال فی حیاته: من رأى سلطاناً جائراً مستحلاً لحرم الله، ناكثاً لعهد الله...»، نقل کنیم:

و هذا التعلیم النبوی الحسینی، الصامدُ الثائر، دعوة حاسمة الى اشعال نيران الثورات و خلق الحركات التغييریة، كلما ظهر الجور، واستحلت حرم الله، ونكث عهد الله، و خولفت سنة رسول الله صلی الله علیه و آله، و عمل فی عباد الله بالاثم والعدوان.

و من یكون فی هذه العصور مصداقاً لعموم قوله صلی الله علیه و آله: «من رأى...» و مكلفاً بهذا التكليف الالهی، غیر علماء المسلمين و قبلهم؟ حتی تقتدی بهم الامة القرآنیة هنا و هناك، فتدك العروش، و تدمر البلاطات، و تقضى على استیلاء اولئك الملوك الخونة و رؤساء الجمهوریات العملاء العبيد - فی الاغلب - فتحتررو و تشق طریقها الى حریتها و استقلالها و مجدها الاسلامی الكبير... ۱۳

البته در بخش ترجمه ی این متن، استاد حکیمی ترجیح داده اند، به جای ترجمه ی متن فوق، فصلی از سخن سید جمال الدین اسد آبادی را درباره ی ترس و منافی بودن آن با ایمان و زیانی که برای انجام دادن تکالیف اسلامی دارد، بیاورند.

باری، ویراستار و در حقیقت مترجم اصلی الحیاة با توجه به شورانگیزی دنیای واژه ها، چنین نوشته اند:

مقتید نگشتیم که در برابر یک واژه (مثلاً تسبب = ول شدن، هرز رفتن)، در سراسر کتاب یک «برابر» بگذاریم، بلکه برای توسعه دادن به دایره ی ترجمه و توان های زبان، در جایی دیگر، اگر برابر دیگری را مناسب تر دیدیم همان را گذاشتیم. گذشته از این اصل، که واژه هایی که دو یا چند معنی دارد، باید به سیاق متن و مراد، همان معنای مقصود - یا مناسب تر - را در آن مورد آورد.

۴. آنچه به وضوح در ترجمه ی الحیاة به چشم می آید، عدم تقید مترجم و ویراستار به ذوق و پسند جماعتی خاص از اهل قلم بوده است؛ بدین معنا که این ترجمه نه در دام سره نویسی های بارد افتاده است - که البته در این چند دهه هیچ گاه بی مشتری نبوده است - و نه اسیر نثر کاملاً کهنه ای شده است که از بقایای دوره ی قاجاری و مطلقاً عربی گراست.

بلکه حد اعتدال رعایت شده و ضمن آن که از واژگان اصیل پارسی و گاه نوساخته بهره گیری شده است، ستیزی با معادل های کاملاً روا و بجای عربی، دیده نمی شود.

استاد محمد رضا حکیمی خود در این باره نوشته است :

در همه جا به آوردن فارسی سره پایبند نگشتیم، زیرا در مواردی بسیار، واژه های عربی - در درازنای سده ها - چنان با زبان فارسی تنیده است، و در آن جذب و مستهلک شده که جزء زبان گشته است و بار معنی را بهتر می کشد، و خواننده ی فارسی زبان - که اکنون فصیح ترین زبانش همین زبان است - آن را بهتر می فهمد، و غرض عقلایی از گفتن و نوشتن که تفهیم و تفاهم است، بدین گونه نیکوتر ادا می گردد. پس، از نظر نویسندگی، «فصیح تر» همین روش است (مثلاً: «به قصد» به جای «به آهنگ»، «مبارزه» به جای «نبرد باهم»، «رویاری» به جای «ستیزه با یکدیگر»). حتی استاد آرام به جای «ضروری»، «ناگزیری» گذاشته بودند که ما - بیشتر - همان «ضروری» را گذاشتیم. البته نباید کتمان کنیم که ما هم بسیاری از واژه های فارسی را - در ویرایش - به کار بردیم، حتی گاه در دام سره نویسی نیز افتادیم، چنان که در برابر «مانع الزکاة» (که اصطلاح است و اصلاً ترجمه نمی خواهد و همه آن را می فهمند)، «زکات نپرداز» آوردیم.^{۱۴}

اینک نمونه ای کوتاه از نثر بینابین و متعادل مترجم، در ترجمه ی بخشی از عهدنامه ی

مالک اشتر :

خدا را! خدا را! در باره ی طبقات فرودست، آنان را که چاره ندانند، یعنی بینوایان و نیازمندان و تیره بختان و زمین گیران، که در این طبقات، مستمندی است طالب کمک و بینوایی لب فرو بسته. تو - برای خدا - حقی را که به آنان اختصاص داده و نگهبانی آن را برعهده ی تو نهاده است، پاس دار، و بخشی از بیت المال و بخشی از در آمد زمین های خالصه را در هر شهر به آنان اختصاص ده، که دور دست ترین ایشان را همان حقی است که برای نزدیکان است، و آنچه بر عهده ی تو نهاده اند رعایت حق همه آنان است. پس مبادا فرورفتن در نعمت، از پرداختن به آنان تو را باز دارد، که ضایع گذاردن کاری خرد، به دلیل استوار کردن کاری بزرگ برای تو عذری نخواهد بود. پس، از رسیدگی به کارشان دریغ مدار و با آنان روی ترش مکن، نیز به کار کسی که به تو دسترسی ندارد برس - آنان که به چشم نمی آیند و

مردم خردشان می شمارند - و کسانی را که به آنان اعتماد داری که خدا ترسند و فروتن برای تفقد حال آن جماعت بگمار ، تا در خواست های آنان را به تو برسانند . سپس با آنان چنان رفتار کن که چون به روز مرگ ، خدای را دیدی ، عذری داشته باشی که این گروه از میان مردمان ، از دیگران به عدل و انصاف نیازمند ترند . و در ادای حق همگان چنان باش که عذرت در پیشگاه خدا پذیرفته آید... ۱۵

با اندکی تأمل در این متن فارسی ، و مقایسه ی آن با متن عربی ، به نیکی می توان به صحت ترجمه و سلامت زبان و اعتدال نثر پی برد .

در پایان بخشی که به بررسی استحکام متن و سلامت ترجمه ی الحیاة نشسته ایم ، همچنان ذهن و زبان خواننده را می نوازیم با نمونه ای دیگر از نثر عربی و فارسی الحیاة که به حق عصاره ی همه ی توانمندی های استادان ، حکیمی و آرام است .

در ذیل این حدیث شریف از امام سجاد علیه السلام (که فرمود : **أما الذئب فتجاركم ، يذمون اذا اشتروا ويمدحون اذا باعوا...**) این عبارات را می خوانیم :

يشير هذا التعليم السجادي ، الى ان صلة المستوردين و الناس ، صلة الذئب و الشاة . و يوضح لنا جانباً واحداً من جوانب «الاستغلال الاقتصادي» و هو ذم السلع و البضائع عند الشراء لبخس الثمن ، ومدحها عندالبيع للارتفاع بالسعر... و اذا كان الامر على هذه الصورة ، فكيف تكون نظرة الاسلام الى الصلات الاستيرادية و التجارية التكاثرية - في هذا الزمان - التي تسحق دخولها الباهظة جماهير الناس ؟ و تصب اموال المحرومين و حصيلات كدودهم في اكياس المتكاثرين من المستوردين كالسبل ، فماذا يكون حكمها في الاسلام ؟ و لقد مرتبنا الكلام النبوي الشريف : «ياكل قويهم ضعيقهم» ، و هذا التعبير اقتصادي لامحالة ، اذ من الواضح ان هذه القوة و الضعف ترجع عمدتهما الى الضعف و القوة الاقتصاديين و لا سيما مع التعبير بالأكل .

نعم ان الاسلام يرفض هذه الخسائر الانسانية و المفاصد الاجتماعية و لا يقرها باسم الملكية و قداستها ، او الاستيراد الحر و جوازه ، او اي اسم آخر . ۱۶

امام سجاد علیه السلام : در حدیث زرارة بن اوفی : ... گرگ ، بازرگانان شمايند ، که چون خریدار باشند از کالا عیب می جویند و چون فروشنده باشند به ستایش آن می پردازند....

بنگرید!

این تعلیم سجادی به آن اشاره دارد که رابطه‌ی میان وارد کنندگان کالا و مردم، همچون رابطه‌ی گرگ و گوسفند است. و همین تعبیر، یک جنبه از جنبه‌های بهره‌کشی و استثمار اقتصادی را برای ما آشکار می‌سازد، یعنی نکوهش اجناس و کالاها در هنگام خرید برای پایین آوردن بها، و ستایش آنها در هنگام فروش برای بالا بردن نرخ. و این بهره‌کشی در زمان امام سجاد علیه السلام (نیمه‌ی دوم قرن اول هجری)، چارچوب بسیار محدودی داشته است که نمی‌تواند قابل مقایسه با اقتصاد معاصر باشد.... و هنگامی که امر این‌گونه باشد، آیا نگرش اسلام به روابط واردات و بازرگانی تکاثری و سرمایه‌داری - در زمان حاضر - که منافع کمرشکن سوداگران، پشت توده‌ی مردم را خم می‌کند، و اموال محرومان و نتایج رنج‌های ایشان را به جیب متکاثران وارد کننده یا تولید کننده‌ی کالا به صورت سیل سرازیر می‌سازد، چگونه خواهد بود؟ و اسلام در این باره چه حکمی خواهد داد؟ پیش از این نیز سخن شریف نبوی را دیدیم:

«يَأْكُلُ قَوِيْمٌ ضَعِيْفَهُمْ... نِيْرُومِنْدَانِ اَيْشَانِ، نَاتُوَانَانِ رَا مِي خُوْرِنْد.»

و این تعبیر ناگزیر تعبیری اقتصادی است. چه آشکار است که این نیرومندی و ناتوانی بیشتر به قوت و ضعف اقتصادی باز می‌گردد، به ویژه که با تعبیر «خوردن» همراه باشد.

آری، اسلام این زیان‌رسانی‌های انسانی و تبهکاری‌های اجتماعی را طرد می‌کند و هیچ وقت آنها را به نام مالکیت و حرمت آن، یا به نام بازرگانی و واردات آزاد - یا هر اسم دیگر - تأیید نمی‌کند. ۱۷

ساختارهای ویژه در الحیة

۱. نظم دقیق در نحوه‌ی تبویب کتاب: تا بدین جای این مقال و توضیحی که درباره‌ی ترتیب باب‌های الحیة گفته آمد، روشن می‌سازد که باب بندی‌های کتاب، بر اساس تنظیمی کاملاً منطقی و هماهنگ با نیازهای انسان معاصر از دین و معارف الهی، فراهم آمده است. تعاقب ابواب به هیچ وجه اتفاقی، یا صرفاً از سر ذوق ورزی نبوده است، بلکه هر باب، زمینه‌ی پیدایش باب بعدی است و هر باب بر شانه‌های باب‌های پیشین

استوار ایستاده است. استاد حکیمی آشکارا در معماری این اثر بزرگ، به معمار سترگ الغدیر نظر داشته است، و خود بر آنند که علامه‌ی امینی در هندسه‌ی الغدیر، هنری شگفت آور داشته‌اند که کم‌تر کسی توانایی درک همه‌ی خصوصیات و ظرافت‌های موجود در آن کتاب ماندگار را داشته است.

۲. تیتربندی‌ها: وحدت رویه در تیتربندی‌های الحیة، واقعاً تحسین برانگیز است. میان همه‌ی عنوان‌ها و تیترها و... تجانس و تناسب خاصی برقرار است که حاکی از اشراف و یراستاری خوش ذوق و با دقت بر کلیت اثر است. خواننده‌ی اثر در سراسر متن عربی و نثر ترجمه‌ی فارسی آن، نمونه‌ای نمی‌یابد که فی‌المثل تیتتر سوم از بابی، در یک‌جا با حروف دوازده‌ی سیاه آمده باشد و در بابی دیگر از اندازه‌ی دیگری استفاده شده باشد. اگر فی‌المثل تیتتر سوم از سر سطر اصلی یا کادر صفحه آغاز شده باشد، در همه‌ی موارد یکسان است. هماهنگی و یک‌نواختی حروف در این کتاب آن‌گاه ارزش واقعی خود را می‌یابد، که نظری به دیگر کتب مذهبی و به‌ویژه حدیثی افکننده باشیم و عدم تنوع و تناسب آنها را به دیده‌ی کارشناسی نگریسته باشیم.

در سراسر این کتاب تیتتر و سو تیتربندی‌های فراوانی (همچون: تکمیل، تذلیل، تنبیه، نکته، اصل، توضیح، اشاره و امثال آن) دیده می‌شود که هریک رده‌بندی ویژه‌ی خود را تا پایان حفظ کرده است و به جای تیتتر دیگر یا با اندازه‌ی متفاوت، حروف چینی نشده است.

● وحدت رویه در تیتربندی‌های الحیة، واقعاً تحسین برانگیز

است. میان همه‌ی عنوان‌ها و تیترها و... تجانس و

تناسب خاصی برقرار است که حاکی از اشراف

و یراستاری خوش ذوق و با دقت بر کلیت اثر است.

افزون بر یکسان بودن تیترها، انتخاب اعداد و علامات پس از آنها نیز از سر دقت و ظرافت بوده است. در تیتربندی‌ها گاه اعدادی نیز در سمت چپ تیتتر دیده می‌شود تا نشان دهنده‌ی شماره‌ی فرعی بحث مورد نظر باشد. برای نمونه به این بخش از فهرست تیترها توجه کنید:

فصل ۳۱- اسلام و فقر، مبارزه‌ای فراگستر (۲):

— ابطال شخصیت انسانی :

أ- وارونه سازی و پیمالی فضیلت ها

(۱) - در سطح فردی

(۲) - در سطح اجتماعی

ب - خوارشدن در نزد نزدیکان

ج - نگرانی و اضطراب

د - نیازمندی به همسانان و مجبور گشتن به ستایش آنان

ه - از دست رفتن آبرو^{۱۸}

تنوع علامات به کار گرفته شده در این بخش (که صرفاً برای نمونه آمده و در انتخاب آن هیچ گونه عنایتی نبوده است) به خواننده می فهماند که مثلاً فصل ۳۱، خود بخش های چندگانه ای دارد و عدد سمت چپ داخل پرانتز مبین دومین بخش است. آن گاه تیتیر فرعی با خط تیره آمده است و چون این تیتیر فرعی، خود نیز فروعی داشته، آنها را با حروف ابجدی نشان داده اند. اگر این تیتیر فرعی تر (که با حروف ابجدی آمده است) خود فروع دیگری داشته باشد، به شکل زیر مجموعه هایی با اعداد داخل پرانتز، آمده تا با اعداد بالاتر اشتباه نشود.

نکته ی جالب توجه این که ویراستار محترم کتاب، حتی به نوع حروف کشیده یا عادی نیز توجه و تأکید داشته است و بر اساس روان شناسی حروف، برخی حرف ها را با علاماتی که خود برای حروف چین مشخص ساخته، کشیده تر از معمول آورده است. برای نمونه، چون تشخیص داده که عبارت «هزینه گذاری» باید بتواند به نوعی عظمت کار «انفاق» را بر نمایاند، آن را کشیده آورده است؛ به این شکل که «هزینه» به اندازه ی یک خط تیره اضافی، کشیده شده و «گذاری» به اندازه ی دو خط تیره.

آنان که سرو کارشان با حروف چینان زحمت کش افتاده باشد، می دانند که حروف چین هرچند که با دقت نیز باشد، تنها واژگانی را که می بیند (آن هم به شکل حرف های مجزا و نه کلمات ترکیبی)، نقش می زند و سرعت کار به او اجازه نمی دهد تا درباره ی ظرافت های فنی کلمه، دخالتی داشته باشد. بنابراین باید پذیرفت که ویراستار الحیاة، نسبت به یکایک واژگان آن - از جهت اندازه ی حروف، جایگاه میلی متری آن، علامات آن، کشیده بودن و... - اعمال نظر کرده است و با علاماتی که به حروف چنین نشان داده، - تا آنجا که ممکن بوده - کتاب را مطابق میل و دقت خود، در آورده است و نه میل و ذوق صفحه آرا یا حروف

چین . بنابراین باید گفت که بار سنگین صفحه‌آرایی این مجموعه نیز بر عهده‌ی استاد حکیمی بوده است که بسی فراتر از مسئولیت ویرایش اثر، بر تار و پود کتاب نظر داشته است .
 نمونه‌ی دیگر که به‌خوبی بیانگر وحدت رویه در تیربندی و نیز صفحه‌آرایی کتاب است ، انتخاب فلش پُر (فلش سیاه) برای تفکیک بخش ترجمه‌ی آیات و روایات است .
 طبعاً ذوق ویراستار پر وسواس ، او را از میان انواع علامات دیگر از قبیل فلش خالی ، فلش سایه دار دو خطه ، دایره‌ی پُر ، دایره‌ی خالی و ... ، به این علامات مخصوص ، رهنمون ساخته است .

هم چنین در مورد رعایت فاصله‌ی میلی متری این گونه علامات یا اعداد با کلمات پس از خود ، دقتی طاقت سوز دیده می‌شود ، تا آنجا که استاد حکیمی در جایی فرموده بود :
 خط‌کش اندازه‌گیری را برمی‌داشتیم و کنار صفحه بند می‌نشستم و فاصله‌ی علامات را سانتی متر و میلی متر اندازه می‌گرفتم !

تصور چنین کاری ، با تنوع چشم‌گیر علامات به کار گرفته شده در این اثر و نیز در حجم بیش از چند هزار صفحه ، واقعاً سرسام آور است .

در همین بخش باید افزود که ویراستار ، ادب و ارادت خود را به گفتار بزرگان دین ، حتی در نوع حروف و جایگاه و نحوه‌ی چینش آنها نشان داده است . به این معنا که هرگاه توضیح یا نکته‌ای را از سوی مؤلفان دیده است ، برای احترام به آیات و احادیث ، آن مطالب را با همان حرفی که عبارات ربّانی و احادیث را به چاپ رسانیده ، نیاورده است و حتی از نظر چاپ ، سطر را کوتاه‌تر گرفته و از حروف ریزتر استفاده کرده است تا حرمت آیات و روایات بیشتر رعایت شده باشد . هم چنین در مورد ذکر مأخذ آیات ، همواره از عبارت : «سوره...» بهره‌گیری شده و هیچ‌گاه به علامات اختصاری و یا صرفاً ذکر عدد سوره و آیه ، اکتفا نشده است . هم چنان که در موارد تکرار مأخذ قرآنی ، از واژه‌ی «همان» به جای تکرار سوره یا آیه ، استفاده نشده تا حرمت آیات و سُور هرچه بیشتر پاس داشته شده باشد .
 به هر روی ، یکسانی و یک‌نواختی تحسین برانگیزی در تمام تیرها و فاصله‌ی آنها و در همه‌ی صفحه‌های این مجموعه‌ی چند هزار صفحه‌ای دیده می‌شود که معمولاً از حوصله‌ی ویراستاران و حروف‌چینان امروزی (و با وجود این همه امکانات رایانه‌ای و برنامه‌های ماشینی نگارش و ...) خارج است .

چون سخن از امکانات ماشینی و رایانه‌ای به میان آمد ، ذکر این نکته نیز خالی از لطف

نیست که استاد حکیمی به جنبه‌ی هنری خط فارسی نیز عنایت داشته است و با وجود انواع حروف چاپی آماده، نگارش عنوان همه‌ی فصل‌های کتاب را به خطاطی هنرمند سپرده است. ۳. جمع‌بندی‌ها: در الحیة به خواننده این امکان و اختیار داده شده، که پس از خواندن روایات گردآمده در موضوع خاص و نیز شرح و تبیین واژگانی آن روایات، خود به استنباط و نتیجه‌گیری پردازد و تحت تأثیر القآت مؤلفان واقع نشود. مؤلفان الحیة برای آن که خواننده، آزادی خود را در استنباط از دست ندهد، استنباط‌های خود را که خارج از محدوده و حوزه‌ی آن موضوع نیز نبوده است، تحت عنوان «نظرة الی الباب» آورده‌اند (البته تا ده

● در الحیة به خواننده این امکان و اختیار داده شده، که پس از خواندن روایات گردآمده در موضوع خاص و نیز شرح و تبیین واژگانی آن روایات، خود به استنباط و نتیجه‌گیری پردازد و تحت تأثیر القآت مؤلفان واقع نشود.

باب ابتدایی کتاب، چنین عنوانی دیده می‌شود، ولی از باب یازدهم به بعد که مطالب باب‌ها طولانی شده است، از عبارت «نظرة الی الفصل» استفاده شده است).

عموم مقدمه‌ها و مؤخره‌های مؤلفان، مخاطب را برای ورود به مطلب آماده می‌سازد و اگرچه عنوان «نظرة الی الباب» دارد، حسن ختام‌ها و بدرقه‌های مناسبی از سوی مؤلفان تلقی می‌شوند.

مطالبی که در این بخش‌ها آمده، هم‌چنان با حروفی کوچک‌تر آمده تا مرز میان گفته‌های مؤلفان با اصل آیات و روایات و نیز عباراتی که مستقیماً در توضیح آن کلمات نورانی آمده است، هرچه بیشتر روشن شود. البته توضیحاتی که مؤلفان در درون هر فصل آورده‌اند (برخلاف نظرة الی الباب یا الفصل، که بیرون از فصل قرار دارد)، گاه دراز دامن و گاه کوتاه است. مواردی که این مطالب، طولانی و حاوی نکاتی جدی و مهم بوده، به آن نام «الفات‌نظر» داده شده است (که در ترجمه‌ی فارسی از سر دقت به «بنگرید» برگردانیده شده است).

انصاف را که مطالب مؤلفان در بخش «نظرة الی الباب / الفصل» (نگاهی به سراسر باب / فصل) که عموماً برداشت‌های متعهدانه‌ای از آیات و روایات ناب اسلامی است، خود کتابی مستقل تواند بود که اهل فضل را در شیوه‌ی استنباط صحیح و بی‌شائبه از منابع

الهی، یاری خواهد رساند.

۴. علامات سجاوندی: استاد حکیمی در ویرایش الحیة فارسی، ضمن رعایت کامل قواعد نگارشی و ویرایشی، در کاربرد برخی علایم ویرایشی و نیز نحوه‌ی اتصال و انفصال کلمات، به اجتهاد شخصی نیز دست یازیده است. در مواردی برخی کلمات را اگرچه مرکب شده و یک معنا را افاده می‌کرده‌اند، اما به دلیل نازیبایی و دیگر استحسانات ذوقی، منفصل نوشته است. پیداست که دستکاری بر روی ترجمه و نثر تقریباً سنتی استاد احمد آرام و عدم تطابق ذوقی کامل میان ویراستار و استاد آرام، حجم کار استاد حکیمی را دو چندان کرده است و اگر فی المثل تا مجلد دوم الحیة پذیرفته بود که نحوه‌ی کاربرد اعداد به شکل کاربرد آنها در ریاضیات باشد (از چپ به راست)، اما از مجلد سوم تا پایان به همین شیوه‌ی موجود در نثر فارسی باز گشتند و اعداد را از راست به چپ، چیده است. ویراستار، هم چنین در نحوه‌ی چیدن اعداد تک (عددهای بالای سطر که خواننده را به شماره‌ی پاورقی‌ها ارجاع می‌دهد) و انتخاب نوع و اشیون آنها، دقت لازم را مبذول داشته است و هم چنین در نحوه‌ی شماره گذاری‌ها برای پاورقی، همه‌جا و به شکلی یک دست از نقطه عدد (۰۱، ۰۲، ...) بهره جسته است.

در مورد رسم الخط الحیة باید گفت اگرچه استاد حکیمی در برخی موارد ذوق و رزی‌های شخصی به خرج داده و گاه شیوه‌ای متفاوت با رسم الخط‌های موجود، برگزیده است، اما مهم این است که در شیوه‌ی انتخابی خود، کاملاً هماهنگ و یک دست عمل کرده است و در هیچ مورد، دیده نمی‌شود که برای مثال کلمه‌ی «مسئله» یا «مسئولیت» با املائی دیگر آمده باشد، یا اگر حرف «باء» قیدساز و صفت ساز، به کلمات پس از خود، متصل آورده شده (در کلماتی همچون: بعنوان، بطور، بصورتی، بحتم، بوضوح، بطبع و...) در همه‌ی صفحه‌ها چنین است و موردی خلاف شیوه نمی‌توان دید. این هماهنگی آن‌گاه ارزش می‌یابد که بدانیم تدوین الحیة و نیز ترجمه‌ی آن و سپس ویرایش متن ترجمه و... سالیانی نه چندان کوتاه به طول انجامید و گاه فاصله‌های زمانی در فراهم سازی مجلدات مختلف، رخنه می‌کرده است و با این احوال، هم چنان رویه در کل اثر حفظ شده است.

در باب اتصال و انفصال دیگر کلمات نیز، همین ادعا برجاست؛ یعنی اگرچه استاد حکیمی واژگانی همچون: همان‌گونه، هیچ‌کس، هیچ‌گونه، این‌گونه، هیچ‌گاه و... و یا هاء علامت جمع فارسی را متصل آورده است - که البته امروز در رسم الخط رایج، به

انفصال چنین کلمات یا علاماتی، حکم می‌شود. اما یک نواختی این شیوه، الحیاة را از ایراد و اشکال مصون می‌دارد.

البته باید یادآور شد که برخی اعمال سلیقه‌های استاد حکیمی را، امروزه در ویرایش متون دیگر نمی‌پسندند و مثلاً با امکانات جدید و مدرن تایپ و چاپ در مورد قلم‌ها و اشپون حروف، کاربرد برخی علامات هم چون گیومه را محدودتر ساخته‌اند. اما استاد حکیمی، همه‌ی منابع مذکور در پاورقی را در گیومه جای داده است که این کار نیز باز از سر ادب و ارادت به معارف دینی بوده است، چون در جایی گفته است:

اسامی آیات و سُوَر را در گیومه گذاشتیم، تا عظمت آنها آشکارتر شود و سایر اسامی کتب و مدرک را نیز در گیومه آوردیم، چراکه گیومه، گاه هم چون مخدّه و پشتی می‌ماند که اگر بخواهیم شخصیتی را که تازه به مجلسی وارد شده، احترام کنیم، برایش پشتی می‌آوریم و ما نیز برای احترام گذاشتن به این مدارک، آنها را در گیومه قرار دادیم. پس گیومه همواره برای تشخیص و تمییز نیست، بلکه گاه جهت تشخیص به کار می‌رود.

در سراسر الحیاة، هم چنین آیات و روایات، اعراب‌گذاری شده و نیکوتر آن که در روایات از علامات سجاوندی نیز استفاده شده است تا به خواننده در فهم بهتر روایات، کمکی شده باشد و خواننده‌ی روایات هم چون راننده‌ای محتاط و با توجه کامل به علائم راهنمایی (علامت‌های سجاوندی و نشانه‌گذاری)، خود را از در افتادن به ورطه‌ی کج فهمی محافظت کند.

۵. نمونه‌خوانی‌ها: در کم‌تر کتابی می‌توان سراغ گرفت که مؤلفان، ویراستار و حروف‌چین، آن قدر حوصله و دقت به کار گرفته باشند که فرم‌های نمونه را تا هشت مرتبه، بخوانند و اصلاح کنند. استاد حکیمی بارها گفته است:

در روزگاری که خود، ویراستار آثار دیگران بودیم، همواره از مؤلفان درخواست می‌کردیم که هر نوع اعمال سلیقه یا اصلاح و تغییر که لازم می‌بینید، در نمونه‌ی نخست یا دوم به خرج دهید، تا دیگر نیازمند به نمونه‌های سوم و چهارم و... نشویم و به ویژه حروف‌چین‌ها کلافه نشوند، اما در ویرایش و اصلاح نمونه‌های الحیاة، درخواست نمونه‌ی ششم و هفتم که امری عادی بود و معمولاً این نمونه‌خوانی‌ها تا هشت - نه مرتبه ادامه می‌یافت.

به واقع اغلاط مطبعی در الحیة به کم ترین حد خود رسیده است و دست یافتن به چنین موهبتی، در مطبوعات کنونی ایران، تنها از امداد خداوند حکیمی است که محکم کاری در خلق اثر را دوست می دارد. ۱۹. با این حال هم چنان خردک مواردی را می توان یافت که از تیررس مصححان دور افتاده است. برای نمونه: ر. ک: ج: ۱، ص ۶۸۴ (آنجا که عبارت الامام الصادق علیه السلام در بخش ترجمه، به امام علی علیه السلام نسبت داده شده است) و یا ج ۲، ص ۱۹۱ (لمال — المال) و....

۶. برخی کاستی ها: مهم ترین کاستی که در باب مأخذ الحیة به چشم می خورد، قدیم بودن چاپ آن آثار است. از آنجا که تدوین متن الحیة مربوط به چند دهه ی گذشته بوده و در این چند دهه، بسیاری از منابع روایی و حدیثی به چاپ های منقح و مصحح رسیده اند، اما الحیة نه در متن نه در ترجمه، با چاپ های جدید تطبیق نشده است.^{۲۰} گاه نیز در معرفی مأخذ چاپ قدیم و جدید، نوعی پراکندگی دیده می شود.

هم چنین نیاز به معجم الفاظ یا فهرست راهنما که امروز از ضروری ترین خدمات به خوانندگان و مراجعه کنندگان به چنین کتاب های حجیم و پرمدخلی است، برای این موسوعه ی پژوهشی، بر هیچ پژوهش گری پوشیده نیست. پایان بخش این مقاله، رشحات پایان جلد ششم الحیة است که از قلم روان و با صلابت استاد حکیمی تراویده است:

در پایان ترجمه ی جلد ششم «الحیة»، برای تبرک و تنبّه - و به مناسبت این که «الحیة» نیز خود کتابی انقلابی است - سخنی می آوریم از:

- انقلاب آفرین بزرگ ارزش ها،
- امام شهیدان تاریخ،
- هنگام ساز بلوغ خورشید،
- حیات بخش تبلور ایمان،
- صلابت آفرین وجدان بزرگ بشریت،
- روح منفجر در کالبد زمان،
- فوران خون آدم علیه السلام و نوح علیه السلام و موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام،
- زنده کننده ی رسالت از دست رفته ی پیام آور حرا علیه السلام،
- فریادگر بلند محراب کوفه، در رواق خونین «نهج البلاغه»،



- مفسر خون فرجام آتشین واژه های «خطب فاطمیه»،
- روشنگر تأثیر «صلح حسینی»، در پدیده ی عاشورا و ابقای اسلام،
- آموزگار بزرگ معرفت، در «عرفه»،
- یاد آور صلابت روحانی معراج مؤمن (نماز)، در شب عاشورا،
- زبان آتش افشان عدالت، در خطبه ی دوم روز عاشورا،
- قداست مجسم قبله،
- تکمیل گر زیارت «کعبه»،
- طراح سترگ حماسه ی «عدالت»،
- آموزنده ی ضرورت نیکی کردن به هر انسان (خوب یا بد)،
- دادخواه مظلومان و محرومان همه ی عصرها،
- و صدای تا هماره طنین افکن آیات قرآن...

حضرت سید الشهداء امام ابا عبدالله الحسین علیه السلام:

اللهم! انک تعلم انه لم یکن ما کان متا، تنافساً فی سلطان و لا التماساً من فضول الحطام، و لکن لنری المعالم من دینک، و نظهر الاصلاح فی بلادک، و یامن المظلومون من عبادک، و یعمل بفرائضک و سننک و احکامک....
 خدایا! تو می دانی که آن چه از ما سر زد (و گفتیم و نوشتیم)، برای هم چشمی در قدرت، یا رسیدن به جیفه ی دنیا نبود، بلکه ما خواستیم شاخص های دین تو را در دید همه قرار دهیم و نابسامانی های جامعه را اصلاح کنیم، تا بندگان مظلوم و محروم تو پناهی بیابند و به احکام دین تو - سراسر - عمل شود.... ۲۱

۱. سید نصرالله تقوی، هنجار گفتار در فن معانی و بیان و بدیع فارسی / ۲، اصفهان: فرهنگ سرای اصفهان، چاپ دوم، ۱۳۶۳.
۲. احمد آرام، الحیاة (ترجمه ی فارسی)، ۱۸/۱.
۳. عن الرضا علیه السلام: ... و قال: رحم الله عبداً احیا امرنا. قلت کیف یحیی امرکم؟ قال یتعلم علومنا و یعلمها الناس فان الناس لو علموا محاسن کلامنا لا تبعونا.... ر. ک: شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ۲۷/۹۳، چاپ آل البيت؛ عیون الاخبار، ۱/۳۰۷ و معانی الاخبار/ ۱۸۰.
۴. این تعبیر از آن مرحوم مهدی اخوان ثالث است که از علامه ی امینی چنین یاد می کرد.
۵. الحیاة، ۳۱۹/۱.
۶. عبارت فارابی، به نقل از خورشید مغرب: ابونصر فارابی؛ فیلسوف بزرگ و معلم ثانی نیز برای «رئیس مدینه ی فاضله» شرایط و خصوصیات چندی برمی شمارد که همه ی آنها با «امام معصوم» در مفهوم شیعی آن، منطبق است.

وان اتفقت ان لا يوجد مثله، في وقت من الاوقات، اخذت الشرائع والسنن التي شرعها هذا الرئيس وامثاله ان كانوا توالوا في المدينة- فاثبتت.

اگر چنین پیش آمد که به روزگاری، این گونه رئیسی برای مدینه‌ی فاضله در دسترس نبود، باید شرایع و احکامی را بگیرند که این رئیس و دیگر همانندان او- که در پیش بوده‌اند- وضع کرده‌اند و همان‌ها را قوانین قطعی جامعه قرار دهند. ر. ک: ابونصر فارابی، آراء اهل المدينة الفاضلة / ۸۹، قاهره: ۱۳۶۸، به نقل از: محمدرضا حکیمی، خورشید مغرب / ۱۵۵، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هفدهم ۱۳۷۹.

۷. تا آنجا که پیامبر اکرم ﷺ در این باره فرموده است: لولا الخبز ما صلبنا ولا صمنا ولا اذینا فرائض ربنا... ر. ک: کلینی، کافی، ۷۳/۵؛ وسائل الشیعه، ۱۶/۲۵۵.

۸. محمدرضا حکیمی، گزارشی درباره‌ی الحیاة / ۱۹-۲۰، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۸.

۹. محمدرضا حکیمی، ادبیات و تعهد در اسلام / ۷۲-۷۳، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۵۸.

۱۰. الحیاة (ترجمه‌ی فارسی)، ۶/۷۶۸.

۱۱. ر. ک: توضیح استاد حکیمی بر مقاله‌ی استاد عبدالله العلابی، در: شرف الذین / ۸۵-۸۶، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۱۲. محمد اسفندیاری، کتاب پژوهی (پژوهش‌هایی در زمینه‌ی کتاب و نقد کتاب) / ۴۱۴-۴۱۵، قم: نشر خرم، چاپ اول، ۱۳۷۵، مقاله‌ی تأملی در ترجمه‌ی الحیاة.

۱۳. الحیاة، الجزء الثاني / ۳۱۵. این آموزه‌ی پیامبرانه‌ی حسینی که بس استوار و انقلابی است، در حقیقت فراخوانی قاطع است به برافروختن آتش انقلاب و آفرینش جنبش‌های دگرگون‌ساز در هر آنجا که ستم مجال ظهور یابد؛ محرمات الهی حلال انگاشته شود، پیمان خدا گسسته، با سنت رسول خدا ﷺ مخالفت گردد و با بندگان خدا به ستم و خصومت رفتار شود.

در این دوره و روزگار چه کسانی بجز عالمان مسلمان و امثال ایشان، مصداق بارز این فرموده‌ی پیامبر ﷺ (که: هر کس پادشاه ستمگری را دریابد که حرام خدا را حلال کرده و پیمان خدا را شکسته و...) و مکلف به انجام این تکلیف الهی اند؟ تا امت قرآنی، اینجا و آنجا به ایشان اقتدا کنند و تخت و عرش پادشاهی را به لرزه درآورند و درباره‌ی او بیان کنند و به استیلا‌ی چنین پادشاهان خیانت‌کار و رؤسای جمهور-عموماً- مزدور و دست‌نشانده، پایان دهند و در نتیجه امت اسلامی بتواند راهی به سوی آزادی و استقلال و شکوه در خور خویش، بگشاید.

۱۴. همان (ترجمه‌ی فارسی)، ۶/۷۶۶.

۱۵. همان / ۲۹۰-۲۹۱.

کتابخانه‌ی علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
سال هفتم، شماره ۳۷ و ۳۸

۱۶. همان، الجزء الثالث / ۳۹۱-۳۹۲.

۱۷. همان (ترجمه‌ی فارسی)، ۳/۵۲۵-۵۲۶.

۱۸. همان، ۴/۱۶-۱۷.

۱۹. پیامبر اکرم ﷺ فرموده‌اند: ان الله يحب عبدا اذا عمل عملا، احکم... ر. ک: کافی، ۳/۲۶۳؛ وسائل الشیعه، ۳/۲۳۰، باب استحباب اتقان بناء القبر و....

۲۰. نقل خاطره‌ای از استاد فرزانه علی اکبر غفاری، مصحح کوشای تراث اسلامی، می‌تواند به خوبی تفاوت میان آثار روایی تصحیح شده را نسبت به آثار غیر منقح، باز نماید. استاد محمدرضا حکیمی، به نقل از استاد علی اکبر غفاری می‌فرمود: وقتی خواستم کتاب «تحف العقول» را به چاپ برسانم، به هنگام تصحیح متن، به حدیثی برخوردیم که در آن امام صادق ﷺ فرموده بود: ثلاث ان لم تظلمهم ظلموک... (سه نفرند که اگر به آنها ظلم نکنی، به تو ظلم می‌کنند) هرچه اندیشیدم، نتوانستم معنای صحیح و مناسب با معارف ائمه‌ی اطهار را از آن بیرون آورم و از سویی می‌دانستم که این سخن دارای خلی است که باید رفع شود. در جست‌وجوی نسخ خطی، در نهایت به نسخه‌ای دست یافتیم که همین حدیث تنها با افزودن یک «واو» شکلی صحیح یافته بود؛ یعنی چنین آمده بود که: «ثلاثة وان لم تظلمهم، ظلموک...» و دانایان به علم لغت و بلاغت خود به نیکی درمی‌یابند که تفاوت میان این دو عبارت (ان شرطیه و ان وصلیه) تا چه اندازه تعیین‌کننده است.

۲۱. الحیاة، ۶/۷۷۸-۷۷۹.

